



آتابای فیلم مهمی است. عاشقانه‌ای گریزان از شهر، گریزان از جمع در انزوای خودخواسته یک مرد که سرنوشت زندگی‌اش را چند زن محاصره کرده‌اند. زاویه دید واقع‌گرایانه روایت در دل سکون و بلوغ برآمده از زیست کاراکتری که حلقه اتصال داستان است. فیلمی که بی به رخ کشیدن، بی آشوب آرام آرام شروع می‌شود و چشم که باز می‌کشد انگار هزار سال است این آدم‌ها را می‌شناسی. این فیلم بیش از نمونه دیگری در سینمای ایران فیلم شیمی درست روابط است. بازیگرها به اندازه و مناسب جلوه می‌کنند. قاب‌ها سر صبر و آگاهانه بسته شده‌اند. موسیقی از متن اثر برآمده و کارگردانی چند قدم رو به جلو برداشته است. آتابای از آن عاشقانه‌های خلوت روشنفکرپسند نیست که نقل محافل خاص شود. آتابای را مردم هم دوست داشته‌اند و نشان می‌دهد با تمام مؤلفه‌های ویژه بودنش از زبان ترکی تا اقلیم دور افتاده، توانسته آن قدر درست پرداخت و اجرا شود که جای خودش را باز کند. با نیکی کریمی در حال و هوای این روزها و درباره «آتابای» صحبت کرده‌ایم.

**در «آتابای» شاهد تغییر طبقه کارگردانی نیکی کریمی هستیم. خالق به یک جور کمپوزیسیون بصری، بازی و موسیقایی رسیده که حاصل بلوغ در خلق یک اثر هنری است. جایی فراتر از صرف کارگردانی یک اثر. انتخاب این گروه بازیگر، این فیلمبردار با توانایی بستن توأمان چنین لنداسکیپ‌هایی در کنار نماهای حرکتی و نوای موسیقی حسین علیزاده برای این اثر، «آتابای» را به این فیلم کنونی بدل کرده. چه اتفاقی در این مسیر افتاد؟ چه قدر از حاصل کنونی، پیش از اتفاق، در ذهن تان شکل گرفته بود؟**

دلم می‌خواست دنیای تازه‌ای تجربه کنم. می‌خواستم وارد دنیای ملموسی شوم که آن را همیشه دوست داشته‌ام؛ دنیایی که حاصل تجربیاتم، زیبایی‌شناسی و آن چیزهایی است که همیشه از ادبیات و سینما به آن علاقه داشته‌ام. چهار سال پیش به دیدن علی‌اشرف درویشیان رفتم و از او اجازه گرفتم که اقتباس آزادی از «فصل نان» که از جمله کتاب‌های مورد علاقه دوران نوجوانی من است داشته باشم. رئالیسم جادویی این کتاب همیشه برای من عجیب بود. آثاری مثل آثار ساعدی و آل احمد و درویشیان همیشه برای من قابل تأمل بوده‌اند و زمان‌های بسیاری به این موضوع فکر کرده‌ام که این نویسنده‌ها چه قدر برایشان لحظه و

جزئیات مهم بوده است. به عقیده من، ایران جاهای فوق‌العاده خاصی دارد که ما به عنوان فیلمساز و هنرمند هنوز نرفته و ندیده‌ایم. این کشور از لحاظ جغرافیا و فرهنگ بومی غنی است. بعضی جاها را من رفته‌ام و عکاسی کرده‌ام و بعضی جاها را فیلمبرداری کرده‌ایم و دلم می‌خواست جای جدیدی پیدا کنم که خودم هم در آن لوکیشن لذت ببری را تجربه کنم و در نهایت این لذت در قالب کشف و شهودی شخصی به تماشاچی هم منتقل شود. پس این جهان توأم با جزئیات در بستر یک اقلیم دیگر، یکی از مؤلفه‌هایی بود که برای من اهمیت ویژه‌ای داشت. **کار با هادی حجازی فرد در مقام فیلمنامه‌نویس و بازیگر محوری چه طور پیش رفت؟ داستان اولیه و کارگردانی از شماست و متن و اجرای نقش از او. این همکاری چه طور شکل گرفت؟**

سر سریال «ممنوعه» در کلنجارهایی که با نقش داشتیم، او می‌رفت، می‌نوشت و می‌آمد و من می‌دیدم که لحظه برایش مهم است و قلم خوبی دارد. یک درک و آگاهی به این موضوع دارد که نباید فقط به دیالوگ‌های خودش فکر کند بلکه باید آن «لحظه» اتفاق بیفتد که سکانس، سکانس بشود. همین شد که همان زمان که از پیدا کردن نویسنده‌ای که با او زبان مشترکی